



«حلقات»

درس ۸۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار :

گفتیم تکلیف افزون بر قدرت تکوینی، به عدم ابتلا به ضدی که از نظر اهمیت کمتر نباشد نیز مشروط است. از این دو شرط به «قدرت بالمعنی الاعم» یاد می‌کنیم.

این دیدگاه شهید صدر و مرحوم نایینی است، بر خلاف مرحوم آخوند خراسانی که نسبت به شرط دوم، اصل وجود تکلیف را موجب تعارض دانسته و تمام تکالیف را به عدم ابتلا به تکلیف دیگر مقید می‌داند. آخوند عدم ابتلاء را عدم وجود تکلیف معنی کرده است، درحالی که نایینی و شهید صدر، عدم ابتلاء را عدم اشتغال به تکلیفی که اهمیتش کمتر نیست، می‌دانند.

شهید صدر برای نظریه خود ثمراتی برمی‌شمارد که در این درس به یکی از آن‌ها می‌پردازیم.

و يترتب على ما ذكرناه من كون القدرة التكوينية بالمعنى الأعم شرطاً عاماً في التكليف بحكم العقل عدة ثمرات مهمة:

منها: انه كلما وقع التضاد بين واجبين بسبب عجز المكلف عن الجمع بينهما كالصلاة و الإزالة - و تسمى بحالات التزام -

فلا ينشأ من ذلك تعارض بين دليلي وجوب الصلاة، و وجوب الإزالة، لأن الدليل مفاده جعل الحكم على موضوعه الكلي، و

ضمن قيوده المقدرة الوجود كم مر بنا في الحلقة السابقة، و من جملة تلك القيود القدرة التكوينية بالمعنى الأعم المتقدم. و لا

يحصل تعارض بين الدليلين الا في حالة وجود تناف بين الجعلين و حيث لا تنافى بين جعل وجوب الصلاة المقيد بالقدرة

التكوينية بالمعنى الأعم، و جعل وجوب الإزالة المقيد كذلك فلا تعارض بين الدليلين .

فان قيل: كيف لا يوجد تعارض بين دليلي صل، و أزل، مع ان الأول يقتضى بإطلاقه إيجاب الصلاة سواء أزال أو لا، و الثانى

يقتضى بإطلاقه إيجاب الإزالة سواء صلى أو لا، و نتيجة ذلك ان يكون الجمع بين الضدين مطلوباً.

كان الجواب على ذلك ان كلاً من الدليلين لا إطلاق فيه بحد ذاته لحالة الاشتغال بضد لا يقل عنه أهمية لأنه مقيد عقلاً بعدم

ذلك كما تقدم،

ثمرات اشتراط قدرت بالمعنى الاعم

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت که تکالیف عقلا مقید به قدرت تکوینی و نیز عدم ابتلاء به ضد اهمّ یا مساوی هستند که از این دو شرط به «قدرت بالمعنى الاعم» یاد می‌کنیم.

مقید بودن تکالیف به این معنی است که عقل تکلیف را متوجه کسانی می‌داند که قدرت بالمعنى الاعم داشته باشند؛ برای نمونه کسی که توانایی انجام حج را ندارد، مکلف به انجام آن نیست و نیز کسی که مبتلا به امر مهمّ تر یا مساوی است، تکلیف به حج در حق او فعلیت ندارد، بلکه مشروط است به عدم اشتغال به آن امر مهمّ یا مساوی. از حکم عقل به اشتراط عدم ابتلا به ضد، اهمّ یا مساوی، سه ثمره ایجاد می‌شود:

ثمره نخست

برای بیان این ثمره به این مقدمه توجه کنید:

هرگاه تنافی بین دو تکلیف، متوجه ناتوانی مکلف در جمع بین امثال این دو باشد و به تعبیری مشکل در عالم امثال باشد، از آن به تراحم تعبیر می‌شود و دو تکلیف متنافی را متزاحم می‌گویند؛ مانند امر به صلوٰه و ازاله نجاست از مسجد که تنافی بین این دو ناشی از ناتوانی مکلف از جمع بین دو امثال است.

اما هرگاه این تنافی بین دلیل دو تکلیف بوده و ناشی از امتناع ثبوت مبادی این دو تکلیف باشد، از آن به تعارض یاد می‌شود و دو تکلیف را متعارض می‌گویند، مانند حرمت و وجوب یک فعل، با توجه با این که ممتنع است که یک فعل هم مصلحت و هم مفسده داشته باشد، حرمت و وجوب آن نیز ممتنع خواهد بود. با توجه به این مقدمه به بیان ثمره نخست می‌پردازیم.

بیان ثمره نخست

نخستین نتیجه این اشتراط، خروج تنافی از باب تعارض و دخول در باب تراحم است. عقل با این اشتراط می‌فهماند که تکالیف در عالم مبادی هیچ گونه تعارضی ندارند، بلکه تنافی در عالم امثال است و تنافی بین دو تکلیف موجب تعارض ادله آن‌ها نمی‌شود، درحالی که بنابر دیدگاه مرحوم آخوند، دلیل دو تکلیف، متعارض می‌باشند؛ زیرا تضاد آن‌ها به مشکلی در ناحیه جعل برمی‌گردد.

توضیح

تکالیف با قیود و شروطشان جعل می‌شوند و مصلحت و مفسده برای تکلیف دارای همین قیود و شروط است. با کمی دقت روشن می‌شود که مصلحت‌دار بودن دو تکلیفی که مقید به عدم اشتغال به اهمّ یا مساوی هستند، هیچ مشکلی ندارد؛ زیرا این تقیید بدان معنی است که تکلیف مهمّ در صورت اشتغال به تکلیف اهمّ دارای مصلحت نیست و تنها در صورتی مصلحت دارد که شخص قصد عصیان تکلیف اهمّ را داشته باشد.

همچنین جعل دو تکلیف مقید به قدرت بالمعنی الاعم هیچ محذوری ندارد؛ زیرا با جعل این دو تکلیف به صورت مقید، در آن واحد دو تکلیف متضاد بر عهده مکلف گذاشته نشده است، بلکه تنها یک تکلیف فعلی گریبان مکلف را می‌گیرد؛ پس ادله این دو تکلیف با هم درگیری ندارند.

مثال

در دو تکلیف صلّ و ازل، اگر وجوب نماز مقید به عدم اشتغال به ازاله جعل شود، هیچ تنافی و تعارضی بین دو دلیل وجود ندارد؛ زیرا تعارض در صورتی است که هر دو تکلیف به صورت مطلق جعل می‌شوند. البته مکلف نمی‌تواند هر دو تکلیف را با هم امثال کند و این به ناتوانی مکلف و عالم امثال مربوط است.

۱. هرگاه تضاد بین دو تکلیف ناشی از ناتوانی مکلف باشد، داخل در باب تزاحم می‌شوند.
۲. اگر تضاد بین دو تکلیف بخاطر محذور ثبوتی در عالم مبادی باشد، آن دو تکلیف داخل در باب تعارضند.
۳. یکی از ثمرات اشتراط قدرت بالمعنی الاعم، خروج دو تکلیف متضاد از باب تعارض و دخول در باب تزاحم است.
۴. بنابر نظریه مرحوم آخوند دو تکلیف متضاد، در باب تعارض وارد می‌شوند.
۵. دخول متضادین در باب تزاحم، به معنای عدم محذور در ناحیه جعل و مبادی است.
۶. جعل دو تکلیفی که هر دو مقید به عدم اشتغال به ضدِ اهمّ یا مساوی هستند، مشکل‌زا نیست.